



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۶/۲۷

دوکتور نوراحمد خالدی

## مروری بر تاریخ معاصر افغانستان

درس هفتم - کودتای هفت ثور

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان

(برای استفاده محصلان رشته تاریخ پوهنتون هرات)

استاد: دوکتور نوراحمد خالدی

(این مواد درسی برعلاوه از یادداشتهای مولف، از منابع مختلف تحقیق، ترجمه، جمع آوری، توحید، تلخیص و نوشته اند)

۲۶ ماه می سال ۲۰۱۹ میلادی

فهرست محتویات

۲	درس هفتم
۲	دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲م)
۲	کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی
۳	عوامل کودتای هفت ثور
۴	حزب دموکراتیک خلق افغانستان
۶	انشعاب حزب
	نور محمد تره کی
	فرامین رژیم جدید
	حفیظ الله امین
	حوادث ششم جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی
	حکومت ببرک کارمل
	تشدید جهاد
	داکتر نجیب الله

تعیین داکتر نجیب الله به رهبری حزب و دولت..... Error! Bookmark not defined.

اصلاحات..... Error! Bookmark not defined.

سقوط..... Error! Bookmark not defined.

یکتعداد عوامل سقوط دولت داکتر نجیب الله..... Error! Bookmark not defined.

دستاورد جمهوری دموکراتیک افغانستان..... Error! Bookmark not defined.

اثرات سیاسی و اجتماعی..... Error! Bookmark not defined.

اثرات و مصارف انسانی..... Error! Bookmark not defined.

فهرست منابع مأخذ..... Error! Bookmark not defined.

## درس هفتم

### دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲م)

#### کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی

به تاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی (۲۷ اپریل ۱۹۷۸ میلادی)، حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح د خ ا) با کودتای خونینی به جمهوری محمد داوود خان پایان داد و شورای انقلابی کودتاچیان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را اعلام کرده نور محمد تره کی را به ریاست شورای انقلابی و حکومت برگزید و ببرک کارمل به حیث معاون او و حفیظ الله امین به حیث وزیر خارجه مؤظف گردیدند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای چهارده سال، از هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی معادل ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ تا هشتم ثور ۱۳۷۱ یا ۲۸ اپریل سال ۱۹۹۲م در قدرت بود. در این مدت چهار رهبر حزب دموکراتیک خلق در مقام رییس دولت و منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق، دولت را رهبری نمودند که عبارت بودند از: نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل و داکتر نجیب الله.



مبنای فکری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را ایئولوژی مارکسیزم - لنینیسم تشکیل داده و از نمونه حکومتداری و سیاستهای حزب کمونیست اتحاد شوروی پیروی و حمایت میکرد.

گروههای کمونیستی پرچم و خلق، که صاحبمنصبان وابسته به آنها در پیروزی کودتای سردار محمد داوود خان نقش اساسی داشتند، خود را جانشین منطقی رژیم کودتای داوود خان میدانستند. آنها برای بدست گرفتن قدرت آمادگی گرفتند و در نتیجه با اولین فرصت رژیم داوود خان را بتاريخ هفتم ثور سال ۱۳۵۷ ه ش مطابق ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ ساقط کردند.

خلفیها و پرچمیها با تطبیق نمونه انقلاب اکتبر و ایجاد ساختمان سیاسی حزب - دولت مطابق آن موفق شدند در مدت کوتاهی تمام اقشار جامعه را برضد خود قرار دهند و با دعوت از مداخله اتحاد شوروی، یک مبارزه ایدئولوژیک را به جنگ آزادیبخش ملی مبدل سازند. اخیراً فرید مزدک معاون داکتر نجیب در مصاحبه ای با بی بی سی اظهار داشت که ای کاش حزب دموکراتیک خلق افغانستان به قدرت نمی رسید و دولت و حزب را باهم مدغم نمی کرد. به نظر من آرزوی منطقی نیست باید میگفت که رهبری حزب با از دست دادن یک فرصت تاریخی برای ایجاد یک جامعه واقعی دموکراتیک که در نشرات حزب همیشه منعکس میگردید، از جمله ایجاد پلورالیزم سیاسی، تحقق آزادیهای دموکراتیک به مردم منجمله آزادی بیان و ایجاد سازمانهای اجتماعی، به صفوف خود و به مردم افغانستان خیانت کرد و نمونه دیکتاتوری یک حزبی و مدل ادغام دولت در حزب اتحاد شوروی را در عوض تطبیق کرد و با شوروی یکجا به زباله دان تاریخ فرو رفت!

## عوامل کودتای هفت ثور:

علل و عوامل کودتا، کارروایی ها، نتایج و پیامدهایی که حکومت ۱۴ ساله حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر جای نهاد، وسیعترین برگ های تاریخ معاصر افغانستان را احتواء می نمایند.

قتل رمزآمیز میراکبر خیبر، یک تن از رهبران حزب ( ۲۵ حمل ۱۳۵۷ هجری شمسی)، تظاهر قدرت نمایانه حزب هنگام تشییع جنازه و خاکسپاری او، و اقدام داوود خان که چند تن از رهبران حزب را دو روز پیش از کودتا توقیف نمود همه عوامل ظاهری کودتا را نمایش میدهند.

داوود خان طی چرخشی به امید کمکهای ملیارد دالری شاه ایران و عربستان سعودی، همکاران پرچمی خویش را از کابینه اخراج کرد و مورد بی لطفی قرار داد. همزمان با آن، اتخاذ سیاست تشنج زدایی با پاکستان، گسست از میزان سیاست اتکا پیشین به شوروی، روابط نزدیک با ایران و عربستان سعودی، کوششها در جهت ایجاد یک حزب واحد "غورزنگ ملی" همه نشانه های اقدام قریب الوقوع مستقیم بر ضد عناصر سیاسی دست چپی میداد.

این بود که حزب آمادگیهای لازم را بخصوص در اردو اتخاذ کرده بود، از آنجمله بود اقدام در اتحاد مجدد دو جناح "خلق" به رهبری نورمحمد تره کی و جناح "پرچم" به رهبری ببرک کارمل و ایجاد مجدد "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (ح. د. خ. ا) در سال ۱۹۷۷م. باری نور محمد تره کی گفته بود: آمادگی ها برای سرنگونی جمهوری داوود خان پیشتر از کودتای ثور (تره کی همواره آن را انقلاب ثور می نامید) در دستور کار قرار داشت. در واقع "چپی ها" - خلقی ها و پرچمی ها - بدون بروز حادثه مرگ خیبر نیز آماده بودند که جلو حرکت داوود خان را بگیرند.

کودتای ثور به قوماندۀ حفیظ الله امین، پاسخ به آن نیاز اساسی، افزون بر ضرورت نجات رهبران حزبی بود. به نظر نصیر مهرین "عوامل پیروزی کودتا را در موجودیت تشکیلات منظم نظامیان در اردو، توسل به اعمال خشونت بار و ضعف و ناکارایی نظام جمهوری و نظاره گری مردم می توان نشانی نمود". (دویچه ویلی زبان دری). زمانی حفیظ الله امین گفته بود که "انقلاب ثور به همان اندازه که واشنگتن را غافلگیر کرد به همان پیمانۀ ماسکو را هم متعجب ساخت". به قول جاناتان سنیلل خبرنگار سابقۀ گاردین (کتاب ارواح میدانهای جنگ افغانستان، چاپ لندن سال ۲۰۱۲م بزبان انگلیسی) مسئولان شوروی، مشخصاً اعضاء «KGB» مأمور خدمت در کابل، از وقوع کودتای هفتم ثور غافلگیر شدند. به باور آنها نه افغانستان برای نیل به سوسیالیسم به پختگی رسیده و نه بیش از آن حزب دموکراتیک خلق مهبای زمامداری بود. در واقع حزب را شکافی میان دو جناح، از هم می درید. «خلق»، جریان تندرو برخوردار از اکثریت، دسیسۀ کودتا را چیده بود. این شاخه از پشتیبانی گروهی از مردم «پشتو» زبانی برخوردار بود که به جستجوی کار یا دسترسی به نظام آموزشی در شهرها سکنی گزیده بودند. «پرچم» جناح اقلیت و میانه رو، هم، به طبقات متوسط شهرنشین «دری» زبان دلگرمی داشت.

### حزب دموکراتیک خلق افغانستان:

میر غلام محمد غبار، نورمحمد تره کی، ببرک کارمل، میراکبر خیبر، صدیق الله روهی و علی محمد زهما، از نخستین کسانی بودند که در کمیته تدارکات برای تشکیل حزب دموکراتیک خلق تلاش می کردند. بعد از مدت کوتاهی طاهر بدخشی نیز به این کمیته پیوست، ولی غلام محمد غبار از این کمیته کنار رفت و علی محمد زهما و صدیق الله روهی نیز به خارج از افغانستان رفتند.

این افراد که بعضی از آنها از طرف اعضای خاندان شاهی نیز حمایت می شدند، توانستند در سال ۱۳۴۲ خورشیدی اولین هستۀ تشکیلاتی را که به "کمیته اول" معروف شد، به وجود آورند. با استفاده از فضای نسبتاً آزادی که در دهه چهل شمسی (دهۀ دموکراسی افغانستان) بوجود آمده بود، اعضای این کمیته در تاریخ ۱۱ جدی ۱۳۴۳ اولین گنجره حزب دموکراتیک خلق را به صورت غیر علنی در منزل نور محمد تره کی، در کارته چهار شهر کابل دایر کردند. در این گنجره که بیش از ۲۷ نفر از اعضای حزب شرکت داشتند، طاهر بدخشی نخست زندگینامۀ نورمحمد تره کی و ببرک کارمل را که از اعضای ارشد حزب بودند قرائت کرد و بعد یکی از کهنسال ترین افراد جلسه، آدم خان جاجی بعنوان رئیس مؤقت جلسۀ انتخاب شد. در این جلسۀ پس از سخنرانی هر یک از اعضا، اساسنامۀ حزب دموکراتیک خلق، به تصویب رسیده و گروه ۱۸ نفری به عنوان "پلنیوم" حزب انتخاب شد. این پلنیوم، کمیته مرکزی حزب را که مرکب از ۷ عضو اصلی و چهار عضو علی البدل بود انتخاب کرد. نورمحمد تره کی، ببرک کارمل، صالح محمد زیری، طاهر بدخشی، سلطانعلی کشتمند، شهرالله شهپر و دستگیر پنجشیری از اعضای اصلی و دوکتر شاه ولی، طاهر افق، دکتر ظاهر و نوراحمد نور، به عنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند.

همچنین کمیته مرکزی حزب، نورمحمد تره کی را به سمت منشی عمومی و ببرک کارمل را بعنوان معاون منشی انتخاب کرد. این حزب، در اولین حرکت جدی خود، توانست چند نفر از اعضای حزب را به عنوان نماینده در دور دوازدهم شورای ملی، وارد پارلمان افغانستان کند. در آن انتخابات، ببرک کارمل، آناهیتا راتبزاد، نور احمد نور و فیضان الحق فیضان توانستند به شورا راه پیدا کنند ولی نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین از راهیابی به شورا باز ماندند.

هیچ یک از این نامزدها، در تبلیغات انتخاباتی، خود را طرفدار اندیشه های مارکسیستی معرفی نکردند. کارمل و راتیزاد، که از کابل به مجلس شورا رفتند خود را طرفدار دموکراسی و نوراحمد نور که از پنجوایی قندهار رفته بود از نفوذ پدرش که ملاک بزرگی در آن منطقه بود استفاده کرد.

پس از آغاز کار شورای ملی، ظاهر شاه، برای بار دوم محمد یوسف را به مقام صدارت پیشنهاد کرد، دکتر یوسف پس از رأی اکثریت اعضای شورا، توانست این مقام را بدست آورد. اعضای حزب دموکراتیک خلق که می خواستند جلسات شورا، برای رأی به اولین صدارت عظم قانون اساسی علنی بر گزار شود در سوم عقرب سال ۱۳۴۳ خورشیدی، دست به تظاهرات زدند. در نتیجه این تظاهرات، درگیری خونینی بوجود آمد و فضای سیاسی افغانستان متشنج شد و دکتر یوسف مجبور شد چهار روز پس از رأی اعتماد استعفاء دهد.

در ۲۲ حمل سال ۱۳۴۵ خورشیدی، اولین نشریه حزب دموکراتیک به نام "خلق" به صاحب امتیازی نور محمد تره کی و مدیریت بارق شفیعی، در کابل آغاز به انتشار کرد. نشریه خلق بیشتر به دنبال تبیین اهداف سیاسی و ایدئولوژی حزب بود و به صورت غیرمستقیم اندیشه های مارکسیستی را نشر و تبلیغ می کرد.

این نشریه در جوازای همان سال، به دلیل وجود مطالب یاد شده خشم مردم و پارلمان را برانگیخت و پس از تصویب پارلمان، در حالی که تنها شش شماره آن منتشر شده بود، از سوی دولت توقیف شد. ولی پس از توقیف به صورت غیر قانونی و پنهانی منتشر می شد.

صدیق وفا یکی از اعضای سابقه حزب دموکراتیک خلق در یک مباحثه فیسبوکی با تعدادی از رفقای سابقه خود مینویسد: "حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمتابه پیشاهنگ طبقه کارگر (زحمتکشان) با در نظر داشت اوضاع عینی و تحلیل مشخص از وضعیت سیاسی و اجتماعی همان زمان (۱۱ جدی ۱۳۴۳) بنیاد گذاشته شد. این حزب برای بار نخست مسایل بنیادی جامعه افغانی را از دیدگاه جامعه شناسی علمی (ماتریالیسم تاریخی) مطرح کرد انقلابیون آن زمان با تکیه بر بینش ایدئولوژی مترقی تضاد های اساسی زندگی اجتماعی را نشان دادند و دگرگونی انقلابی رابحیث وظیفه تاریخی مطرح و در کلیت اهداف و برنامه حزب منطبق به رهنمود های پذیرفته شده جهانی (انترناسیونال کارگری و کنفرانسهای بین المللی) برای بسر رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک از طریق جبهه گسترده نیروهای ملی و انقلابی و گزینش راه رشد غیر سرمایه داری فورمول بندی و پیشکش نمود که در همان وقت نجات بخش و انقلابی خوانده شد و اکثریت ماوشما (کسانی که در این صفحه شامل اند و دیگران که عضو حزب بودند اما در این جا حضور ندارند) با شور و شوق انقلابی و وطنپرستانه آن مرام را پذیرفتیم و در راه تحقق آن رزمیدیم، بدون اینکه کدام نگاه انتقادی و یا بحث بر انگیز داشته باشیم، یا اینکه معلومات من تکمیل نیست ممکن شماری از دوستان از این حلقه از جمله مخالفان مخفی و یا علنی آن مرام و آن خط مشی بودند که من آگاهی ندارم بهر حال؛ اینکه چنین جبهه یی در افغانستان شکل نگرفت، شیوه تولید ماقبل فئودالی و فئودالی و مناسبات اجتماعی مبتنی بر این شیوه ها و همچنان شتابزده گی و چند دسته گی رهبران مانع تحقق تحول ملی دموکراتیک گردید و در عوض کودتا جاگزین انقلاب شد، و طبقه کارگر نسبت میزان پائین رشد صنایع به وجود نیامد، رهبران حزب از پخته گی لازم سیاسی و ایدئولوژیک برخوردار نبودند و تفکر حاکم در حزب مجموعه ای از ذهنی گری ها و توجیهات نادرست از تئوری ها بود که در خورد صفوف داده میشد، و در نهایت حقایق رامسوخ مینمودند و بالاخره

اینکه بعد از احراز قدرت سیاسی حزب بحیث یک ساختار ناشناخته در تاریخ افغانستان عرض اندام و حزب دولت شد، دیگر نقد از این نکته باید آغاز شود نه از انجایی که نیاز به ایجاد حزب نبود و یا اینکه چرا حزب ایجاد شد؟"

**انشعاب حزب:**

هنوز از تشکیل حزب زمان زیادی نگذشته بود که در ماه ثور ۱۳۴۶ خورشیدی، این حزب دستخوش جدایی گردید و به دو گروه تقسیم شد. پس از انشعاب، هر یک از دو گروه خود را حزب واقعی دموکراتیک خلق می شمردند. در حوت سال ۱۳۴۶ خورشیدی، نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت، اجازه انتشار نشریه "پرچم" را به بیرک کارمل داد و این نشریه به صورت هفتگی، با صاحب امتیازی میراکبر خیبر و مدیر مسئولی سلیمان لایق منتشر می شد. بعد از انتشار نشریه پرچم، گروه تره کی به نام خلق و گروه کارمل به نام پرچم مشهور شد. اختلاف بین خلق و پرچم، بیشتر به خاطر تضاد های قومی و محلی بود از این رو بیشتر اعضای پشتو زبان که دارای پایگاه قبیله ای و روستایی بودند در گروه خلق و بیشتر دری زبانان که دارای پایگاه شهری بودند در گروه پرچم جمع شدند. اختلافات در حزب دموکراتیک خلق فقط به جناح خلق و پرچم خلاصه نشد و عده ای نیز به رهبری طاهر بدخشی از شاخه پرچم جدا شده و حزب تازه ای را به نام "سازمان زحمتکشان افغانستان" که به "ستم ملی" معروف شد بوجود آوردند.

طاهر بدخشی که از قوم تاجیک بود اعتقاد داشت که تضاد عمده و اساسی فعلا تضاد قومی و ملیتی است و بر سر مسایل قومی و زبانی با سران حزب دموکراتیک خلق اختلاف پیدا کرد. از این جهت جناح او بنام گروه "ستم ملی" معروف شد که امروز داکتر لطیف پیرام از پیروان آن میباشد. بعد ها ستم ملی نیز به دو جناح انشعاب پیدا کرد، گروه سازا (سازمان زحمت کشان افغانستان) به رهبری طاهر بدخشی و گروه و "سفزا" (سازمان فدایی زحمت کشان افغانستان) به رهبری "باعث بدخشی" اعلام موجودیت کرد.

در اواسط سال ۱۹۷۷م، طی جلسه مشترک مقامات رهبری کننده پرچم و خلق ارگان های رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان تشکیل شدند. نورمحمد تره کی به صفت منشی عمومی کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان انتخاب گردید. بیرک کارمل و دو نفر دیگر (یکی از گروه پرچم و دیگری از گروه خلق) به حیث منشی های کمیته مرکزی برگزیده شدند. بدین گونه اتحاد مجدد دو جناح حزب تأمین گردید.

پایان قسمت اول